



# پارسی را پاس داریم

فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها  
نگارش ۱۰۳ فهرست بندی بر اساس واژه های بیگانه

به کوشش پایگاه اینترنتی ایرانیان بلژیک  
WWW.IRANIAN.BE  
حسین اقوامی (آزاد)

سپاس ویژه به دکتر خسرو خزاعی (پردیس) دبیر کانون اروپایی برای آموزش جهانبینی زرتشت که راهنمای خردپژوهان است

هم میهن!

آنچه فرهنگ ما را زنده نگاه داشت، زبان مادری مان است پس تلاش کنیم زبان مادری خود را پاس داریم و تا می توانیم از واژه های زبان خودمان بهره ببریم و با آنها گفتگو کنیم و بنویسیم.

چرا از بکار بردن واژه های زبان خود که سرمایه های فرهنگی ما هستند سربلند نباشیم؟  
آیا زبان پارسی مایه ی شرمساری ایرانیان است یا دست آویز سربلندی ما؟

ای ایرانی، پارسی بگو و پارسی را پاس بدار!  
زبان مادری ما همچون گنجینه ای از هزاران سال پیش با گذر از جنگها و کشتارها و درازای سده ها به دست من و شما رسیده و مایه ی سربلندی ماست. بیایید پارسی را پاس بداریم!

بهره بردن از این واژه نامه به هر شکل و روشی آزاد است و نیازی به دریافت پروانه از کسی ندارد.

اگر با ما هم اندیشه هستید، این کتابچه را چاپ کنید و به دوستان خود نیز بدهید.  
شما همچنین می توانید آدرس زیر را خانه ی کامپیوترتان کرده و با هر بار بازکردن مرورگر اینترنتی یک واژه ی تازه بیاموزید:  
<http://www.iranian.be/start>

به جای ارتعاش بگو لرزش	به جای انتلاف بگو همایه
به جای ارتفاع بگو بلندی	به جای ابتدا بگو نخست
به جای ارزاق بگو خواروبار	به جای ابتدایی ترین بگو ساده ترین
به جای ارسال کردن بگو فرستادن	به جای ابتلاء بگو دچاری
به جای ارشد بگو بزرگتر	به جای ابتکار بگو نوآوری
به جای ارفاق بگو آسانگیری	به جای ابدیت بگو همیشگی
به جای ارکان بگو پایه ها	به جای ابن سینا بگو پور سینا
به جای ارکستر بگو همناوای	به جای اتباع بگو شهروندان
به جای اریکه بگو تخت	به جای اتحاد بگو همبستگی
به جای اریکه فرمانروایی بگو تخت فرمانروایی	به جای اتفاق افتاد بگو رخ داد
به جای از اوایل بگو از آغاز	به جای اتفاق افتادن بگو رخ دادن
به جای از این جهت بگو از این رو	به جای اتفاقات بگو رویدادها
به جای از این طریق بگو از این روش	به جای اتوماتیک بگو خودکار
به جای از این قبیل بگو از این دست	به جای اتومبیل بگو خودرو
به جای از این نظر بگو از این رو	به جای اتومبیل بگو خودرو
به جای از آن جمله بگو از آن میان	به جای اجتناب بگو دوری
به جای از آن روز به بعد بگو پس از آن روز	به جای اجتناب ناپذیر بگو پیشگیری ناپذیر
به جای از بین بردن بگو از میان بردن	به جای اجرت بگو دستمزد
به جای از جانب بگو از سوی	به جای اجناس بگو کالاها
به جای از جمله بگو از دسته - از آنگونه	به جای اجیر بگو مزدور
به جای از حیث بگو از دید	به جای احترام بگو ارج
به جای از طرف دیگر بگو از سوی دیگر	به جای احتمالا بگو شاید - چه بسا
به جای از طریق بگو از راه	به جای احتیاج بگو نیاز
به جای از قدیم بگو از دیر باز	به جای احتیاط بگو پروا
به جای ازدواج بگو زناشویی	به جای احدى بگو هیچکسی
به جای اساس بگو بنیاد	به جای احسان بگو نکویی
به جای اساسنامه بگو بنیادنامه	به جای احسنت، براوو یا باریکلا بگو آفرین
به جای اساسی بگو بنیادی - بنیادین	به جای احضار کردن بگو فراخواندن
به جای اسبق بگو پیشین	به جای احضار کردن بگو فراخواندن
به جای اسپری بگو افشانه	به جای احیانا بگو شاید
به جای استبداد بگو تکسالاری - خوکامگی	به جای اخاذی بگو زورگیری
به جای استحصال بگو برداشت	به جای اخبار بگو تازه ها
به جای استحضار بگو آگاهی	به جای اختراع بگو نوآوری
به جای استحقاق بگو شایستگی - سزاواری	به جای اختلاط بگو درهمی
به جای استحمام بگو خودشویی	به جای اختناق بگو خفگی - فشار - تنگنا
به جای استحکامات بگو سنگر بندی ها	به جای اخذ بگو دریافت
به جای استدعا می کنم بگو خواهش می کنم، درخواست می کنم	به جای اخطار بگو هشدار
به جای استراتژی بگو راهبرد	به جای اخلاف بگو جانشینان
به جای استراتژیک بگو راهبردی	به جای اخوت بگو برادری
به جای استراحت کردن بگو آسودن - دراز کشیدن	به جای اخوی بگو برادر
به جای استراق سمع بگو شنود	به جای اخیرالتاسیس بگو نوبنیاد - نوساز
به جای استرداد بگو واپسداد	به جای اخیرا بگو به تازگی
به جای استشمام بگو بو کردن- بوییدن	به جای ادوار بگو دوره ها
به جای استشهد بگو گواهی	به جای اذان بگو بانگ نماز
به جای استعفا بگو کناره گیری	به جای اذیت بگو آزار
به جای استعمال بگو کاربرد	به جای ارانه طریق کردن بگو پیشنهاد کردن
به جای استفاده از بگو به کارگیری	به جای ارانه کرد بگو رو کرد
به جای استفاده بگو کاربرد	به جای اراضی بگو زمین ها
به جای استقامت بگو پایداری	به جای ارامنه بگو ارمنیان
به جای استقبال بگو پیشباز	به جای اربعین بگو چله
	به جای ارتجاع بگو واپسگرایی

به جای اعتدال بگو میانه روی	به جای استقرار بگو برپایی
به جای اعتقادات بگو باورها	به جای استقلال بگو خودسالاری
به جای اعتماد به نفس بگو خودباوری	به جای استمرار بگو ادامه - پیوستگی
به جای اعتماد متقابل بگو همباوری	به جای استناد بگو گواهمندی
به جای اعجاب انگیز بگو شگفت انگیز	به جای استنباط بگو برداشت
به جای اعدام کردن بگو سر به نیست کردن	به جای استهزاء بگو ریشخند
به جای اعراب (عرب ها) بگو تازیان	به جای استهلاک بگو فرسایش
به جای اعزام بگو گسیل	به جای استیجاری بگو کرایه ای
به جای اعلام کردن بگو آگاه کردن	به جای استیضاح بگو بازخواست
به جای اعلان بگو آگهی	به جای استیضاح بگو بازخواست
به جای اعیاد بگو جشن ها	به جای استیلاء بگو چیرگی
به جای اغتشاش بگو آشفتگی	به جای اسرار بگو رازها
به جای اغلب بگو بیشتر	به جای اسراف بگو ریخت و پاش
به جای افتتاح بگو گشایش	به جای اسطوره بگو افسانه
به جای افتخار بگو سربلندی	به جای اسقاطی بگو ناکارآمد
به جای افتضاح بگو رسوایی	به جای اسلاف بگو پیشینیان - گذشتگان
به جای افراد بگو کسان	به جای اسلحه بگو جنگ افزار
به جای افرادی که بگو کسانی که	به جای اسم بگو نام
به جای افراط بگو زیاده روی	به جای اسهال بگو شکم روش
به جای افسوس بگو دریغا	به جای اسکله بگو بارانداز
به جای افقی بگو ستانی	به جای اسیر بگو برده - دستگیر
به جای اقامت بگو ماندن	به جای اشاعه بگو گسترش
به جای اقبال بگو بخت	به جای اشتباهاً بگو ندانسته
به جای اقتباس از ... بگو برگرفته از ...	به جای اشتغال بگو کارگماری
به جای اقدام نمودن بگو دست زدن	به جای اشرار بگو آشوبگران
به جای اقصی نقاط جهان بگو سرتاسر جهان	به جای اشراف بگو بزرگان بزرگواران
به جای اقصی نقاط دنیا بگو سرتاسر جهان	به جای اشعار بگو سروده ها
به جای اقصی نقاط کشور بگو سرتاسر کشور	به جای اشکال بگو خرده
به جای اقلام بگو نمونه ها	به جای اصحاب بگو یاران
به جای اقلیت بگو کمتری	به جای اصرار بگو پافشاری
به جای الان بگو اکنون	به جای اصطلاحات بگو واژگان
به جای البسه بگو پوشاک	به جای اصطکاک بگو سایش
به جای الحاق بگو پیوست	به جای اصفهان بگو اسپهان - اسپاهان
به جای الی یا لغایت بگو تا	به جای اصل بگو ریشه-ین-بیخ
به جای اما بگو ولی	به جای اصولی بگو بنیادی - بنیادین
به جای امام بگو پیشوا	به جای اصیل بگو ریشه دار
به جای امام جماعت بگو پیشنماز	به جای اضافه کردن بگو افزودن
به جای امام جماعت بگو پیشنماز	به جای اضطراب بگو پریشانی
به جای امتحان بگو آزمون	به جای اضمحلال بگو نابودی
به جای امتحان کردن بگو آزمودن - آزمایش کردن	به جای اطاعت بگو پیروی - فرمانبرداری
به جای امتداد بگو راستا	به جای اطاعت می شود بگو به روی چشم
به جای امتناع بگو خودداری - پرهیز	به جای اطاق بگو اتاق
به جای امتناع کردن بگو خودداری کردن	به جای اطراف بگو گوشه-ها-کناره ها
به جای امثال بگو همانند	به جای اطرافیان بگو خویشان - نزدیکان
به جای امداد بگو یاری رسانی	به جای اطریش بگو اتریش
به جای امدادگر بگو یاری رسان	به جای اطلاع بگو آگاهی
به جای امر بگو فرمایش	به جای اطلاع ثانوی بگو آگهی پس از این
به جای امرار معاش بگو گذران زندگی	به جای اطلاعات بگو داده ها
به جای امرتان چیست؟ بگو فرمایشتان چیست؟	به جای اظهار داشت بگو بازگو کرد
به جای امریه بگو فرمان نامه	به جای اظهار نظر بگو بازگویی دیدگاه
به جای امکان پذیر بگو شدنی	به جای اعتبارنامه بگو استوارنامه
به جای انبیاء بگو پیامبران-پیغمبران	به جای اعتدال بگو میانه روی

به جای ایرانیت بگو ایرانی گری	به جای انتخاب بگو گزینش
به جای ایمان بگو پاور - باورداشت	به جای انتخابات بگو گزیدمان
به جای این طور بگو اینگونه	به جای انتصاب بگو گماشتن-گمایش
به جای ایندکس بگو نمایه	به جای انتظار بگو چشمداشت
به جای آبژور بگو نورتاب	به جای انتظار داشتن بگو چشم داشتن
به جای آخر الامر بگو سرانجام	به جای انتظار می رود بگو پیش بینی می شود
به جای آخر بگو پایان	به جای انتقاد کردن بگو خرده گیری - خرده گرفتن
به جای آخرت بگو رستاخیز	به جای انتقام بگو تلافی - کینخواهی
به جای آخرین بگو واپسین	به جای انجماد بگو یخ زدن
به جای آرشیو بگو بایگانی	به جای انحاء بگو روش ها
به جای آزمایشات بگو آزمایش ها	به جای انحراف بگو لغزش
به جای آس بگو تکخال	به جای انحرافات بگو کژی ها
به جای آسانسور بگو بالابر	به جای انزوا بگو گوشه گیری
به جای آل بویه بگو خاندان بویه	به جای انسجام بگو هماهنگی
به جای آلت قتاله بگو کشت افزار	به جای انشاء الله بگو به امید خدا
به جای آن را باطل کردم بگو آن را تباه کردم	به جای انصراف دادن بگو کناره گیری کرد
به جای آنطور بگو آنگونه	به جای انعطاف بگو نرمش
به جای آنوقت بگو آنگاه	به جای انعقاد خون بگو لختگی خون
به جای با اصل و نسب بگو با ریشه	به جای انعکاس بگو بازتاب
به جای با تشکر بگو با سپاس	به جای انفجار بگو پکیدن - پکش
به جای با تقوی بگو پرهیزگار	به جای انفرادی بگو تنهایی
به جای با تمام بگو با همه	به جای انفصال بگو جدایی
به جای با عقاید مختلف بگو با پاورهای گوناگون	به جای انهار بگو رودها
به جای با قابلیت بگو با توانایی	به جای انهدام بگو نابودی
به جای با لیاقتی بگو شایستگی	به جای انواع بگو گونه ها
به جای باجناق بگو همریش	به جای اهالی بوشهر بگو مردمان بوشهر
به جای بارز بگو آشکار - پدیدار	به جای اهتمام بگو کوشش
به جای باطل بگو نادرست - تباه	به جای اهدا کردن بگو پیشکش کردن
به جای باطنی بگو درونی	به جای واسط بگو میانه ها
به جای باعث بگو مایه	به جای اوپاش بگو ناکس
به جای بعثت دیگران بگو مایه پند دیگران	به جای اول بگو نخست
به جای باقیمانده بگو مانده	به جای اولاد بگو فرزندان
به جای بالاجبار بگو به ناچار	به جای اولویت بگو نخستینگی
به جای بالاخره بگو سرانجام	به جای اولین بگو نخستین
به جای بالخاص بگو به ویژه	به جای اکاذیب بگو دروغ ها
به جای بالعکس بگو وارون	به جای اکتفاء بگو بسنده
به جای بالقوه بگو نهفته - خفته	به جای اکتفاء کردن بگو بسنده کردن
به جای بالکن بگو ایوان	به جای اکثر قریب اتفاق بگو بیشتر
به جای باکره (بانوان) بگو دوشیزه	به جای اکثرا بگو بیشتر
به جای بحبچه بگو هنگامه	به جای اکثریت بگو بیشتری
به جای بحث و تبادل نظر بگو گفتمان	به جای ایاب و ذهاب بگو رفت و آمد
به جای بحر خزر بگو دریای مازندران	به جای ایالت بگو استان - فرمانروایی
به جای بحران بگو چالش	به جای ایام بگو روزها
به جای بخیل بگو چشم تنگ	به جای ایجاد اشتغال بگو کارآفرینی
به جای بد جنس بگو بد نهاد	به جای ایجاد بگو برپایی
به جای بدعت بگو نوآوری	به جای ایجاد شده بگو برپاشده
به جای بدن بگو تن	به جای ایجاد کردن بگو پدید آوردن
به جای بدو بگو آغاز	به جای ایده آل بگو آرمانی
به جای بدون شک بگو بی گمان	به جای ایده آلیست (فرانسوی) بگو آرمان گرا
به جای بدون فوت وقت بگو بی درنگ	به جای ایده آلیسم بگو آرمان گرایی
به جای بدیل بگو همتا	به جای ایرانی الاصل بگو ایرانی تبار
به جای بدین طریق بگو بدین روش	

به جای به مثابه بگو به مانند	به جای بذر پاشیدن بگو تخم پاشیدن
به جای به منظور بگو برای	به جای بذله گو بگو شوخ
به جای به موازات بگو همراستا	به جای بر اساس بگو بر پایه
به جای به نحو بگو به گونه	به جای بر عهده بگو بر دوش
به جای به نحوی بگو به گونه ای	به جای بر مبنای بگو بر پایه
به جای به هر حال بگو به هر روی	به جای براق بگو درخشان
به جای به هر صورت بگو به هر روی	به جای برای مثال بگو برای نمونه
به جای به همین خاطر بگو از این رو	به جای برخی مواقع بگو گاهی
به جای به همین دلیل بگو از این روی	به جای برعکس بگو وارونه
به جای به هیچ عنوان بگو به هیچ روی	به جای برقرار بگو پایدار - استوار - برپا
به جای به واقع بگو به راستی	به جای برودت بگو سرما
به جای به وجود آوردن بگو پدید آوردن	به جای برودتی بگو سرمایشی
به جای به وجود آورنده بگو پدیدآورنده	به جای برکه بگو آبگیر
به جای به وسیله بگو بدست	به جای بزاق بگو آب دهن
به جای به وضوح بگو به روشنی	به جای بسط دادن بگو باز کردن : اندکی سخن را باز کنید
به جای به وفور بگو فراوان	به جای بسط بگو گسترش
به جای به وقوع پیوست بگو رخ داد	به جای بسمه تعالی بگو به نام خدا
به جای به کرات بگو بارها	به جای بسهولت بگو به آسانی
به جای بهت بگو گیجی	به جای بشارت دادن بگو مزده دادن
به جای بوران بگو برفباد	به جای بشاش بگو خندان
به جای بولتن بگو گزارشنامه	به جای بشر بگو آدمی
به جای بوکس بگو مشتزنی	به جای بصیرت بگو بینش
به جای بگر بگو دست نخورده	به جای بعد بگو پس
به جای بی احتیاط بگو بی پروا	به جای بعدها بگو در آینده
به جای بی احساس بگو سنگدل	به جای بعضا بگو گاهی
به جای بی اصل بگو بی ریشه	به جای بعضی اوقات بگو هر از چند گاهی
به جای بی اصل و نسب بگو بی ریشه	به جای بعضی بگو برخی
به جای بی اعتبار بگو بی ارزش	به جای بعضی مواقع بگو گاهی
به جای بی اعتقاد بگو ناباور	به جای بعضی وقتها بگو گاهی
به جای بی اعتقادی بگو ناباوری	به جای بعید بگو دور
به جای بی اعتنا بگو رویگردان	به جای بلا تکلیف بگو بی برنامه
به جای بی اعتنایی بگو رویگردانی	به جای بلا تکلیفی بگو بی برنامهگی
به جای بی انتها بگو بی پایان	به جای بلاغت بگو شیوایی
به جای بی انضباطی بگو نا به سامانی	به جای بلافاصله بگو بی درنگ
به جای بی بدیل بگو بی همتا	به جای بنیان بگو بنیاد
به جای بی بضاعت بگو تهیدست	به جای بنیانگذار بگو بنیادگذار
به جای بی تامل بگو بی درنگ	به جای به اتفاق بگو همراه
به جای بی تدبیر بگو نابخرد	به جای به احتمال زیاد بگو به گمان بسیار
به جای بی تدبیری بگو نابخردی	به جای به این ترتیب بگو بدین سان
به جای بی ترتیب بگو درهم	به جای به تدریج بگو کم کم
به جای بی تردید بگو بی گمان	به جای به تفصیل بگو به گستردهگی
به جای بی تردید بگو بی گمان	به جای به حق بگو به سزا
به جای بی توجه بگو بی پروا	به جای به خصوص بگو به ویژه
به جای بی جرات بگو بزدل	به جای به زعم بگو به باور
به جای بی جواب بگو بی پاسخ	به جای به سرعت بگو با شتاب
به جای بی حد و حصر بگو بی اندازه	به جای به طور قطع بگو بی گمان
به جای بی حساب بگو بیشمار	به جای به ظن من بگو به گمان من
به جای بی حواس بگو پریشان	به جای به عبارتی بگو به گفته ای
به جای بی حوصلگی بگو بی تابی	به جای به علاوه بگو افزون بر آن
به جای بی حوصله بگو بی تاب	به جای به غیر از اینکه بگو جدا از اینکه
به جای بی خبر بگو سرزده - ناآگاه	به جای به قول بگو به گفته
به جای بی خبر بگو ناآگاه	به جای به لحاظ بگو از دید

به جای تاثیر بگو کارایی	به جای بی خبری بگو ناآگاهی
به جای تاثیر گذار بگو کارساز	به جای بی رحم بگو سنگدل
به جای تاجر بگو بازرگان	به جای بی رقیب بگو بی مانند
به جای تاخیر بگو دیرکرد	به جای بی روح بگو بی جان
به جای تارک دنیا بگو جهانرها	به جای بی سلیفگی بگو بدپسندی
به جای تاسف بار بگو اندوه بار	به جای بی سلیقه بگو بدپسند
به جای تاسف بگو افسوس	به جای بی شباهت بگو ناهمانند
به جای تاسیس بگو راه اندازی	به جای بی شعور بگو نادان
به جای تاسیس کردن بگو پایه گذاری کردن	به جای بی شک بگو بی گمان
به جای تالم بگو اندوه	به جای بی صبر بگو ناشکیبا
به جای تامل بگو درنگ	به جای بی صبری بگو ناشکیبایی
به جای تاکید بگو پافشاری	به جای بی عدالتی بگو بی دادگری
به جای تاکید کرد بگو پافشاری کرد	به جای بی فایده بگو بیهوده
به جای تألیف شده بگو نوشته شده	به جای بی قرار بگو بی تاب
به جای تبادل نظر بگو گفتگو - گفتمان	به جای بی قراری بگو بی تابی
به جای تبحر بگو چیرگی	به جای بی لیاقتی بگو ناشایستگی
به جای تبریزی الاصل بگو تبریزی تبار	به جای بی نظمی بگو نا به سامانی
به جای تبریک بگو شادباش- شاباش	به جای بی نظیر بگو بی همتا - بی مانند
به جای تبسم بگو لبخند	به جای بی کفایتی بگو ناشایستگی
به جای تبعات بگو پیامدها	به جای بیان کردن بگو بازگو کردن
به جای تبعه ایران بگو شهروند ایران	به جای بیش از حد بگو بیش از اندازه
به جای تبعیت بگو پیروی	به جای بیعانه بگو پیش پرداخت
به جای تبعیت کردن بگو پیروی کردن	به جای بین المللی بگو جهانی - فرامرزی
به جای تاجر بگو بازرگانان	به جای بین النهرین بگو میانرودان
به جای تجارت بگو بازرگانی	به جای بین بگو میان
به جای تجاری بگو بازرگانی	به جای بینهایت بگو بیکران
به جای تجانس بگو همگنی	به جای بیوگرافی بگو زندگینامه - سرگذشت
به جای تجاوز بگو دست درازی	به جای پاراگراف (لاتین) بگو بند
به جای تجدید نظر بگو بازنگری	به جای پارتیشن بگو دیوارک
به جای تجربه کردن بگو آزمودن	به جای پارکینگ بگو خودروگاه
به جای تجزیه طلب بگو جدایی خواه	به جای پاساژ (فرانسوی) بگو تیمچه
به جای تجزیه و تحلیل بگو موشکافی	به جای پاسپورت بگو گذرنامه
به جای تجمع بگو گردهمایی	به جای پانسمان بگو زخمبندی
به جای تجمع کنندگان بگو گردآمدگان	به جای پاورقی بگو زیرنویس
به جای تجهیزات بگو ساز و برگ	به جای پر تعداد بگو پر شمار
به جای تحت اللفظی بگو واژه به واژه	به جای پرتحمل بگو پرتاب
به جای تحت فشار بگو زیر فشار	به جای پرتعداد بگو پر شمار
به جای تحت لوای بگو زیر درفش	به جای پرثمر بگو پر بار
به جای تحتانی بگو زیرین	به جای پرنس بگو شاهزاده
به جای تحرك بگو جنبش	به جای پرنسس بگو شاهدخت
به جای تحریک کننده بگو برانگیزاننده	به جای پروژکتور بگو نورافکن
به جای تحسین برانگیز بگو آفرین انگیز	به جای پروسه بگو فرآیند
به جای تحصن بگو بست	به جای پستچی بگو نامه رسان
به جای تحصن کردن بگو بست نشستن	به جای پلیس بگو شهربانی
به جای تحصنگاه بگو بستگاه	به جای پمپ بگو مکنده
به جای تحقیر بگو خوارداشت	به جای پیش شرط بگو پیش نیاز
به جای تحقیق بگو پژوهش	به جای تا به حال بگو تاکنون
به جای تحقیقاتی بگو پژوهشی	به جای تا حالا بگو تاکنون
به جای تحمل بگو بردباری	به جای تا حدودی بگو تا اندازه ای
به جای تحمل نمی کند بگو بر نمی تابد	به جای تا حدی بگو تا اندازه ای
به جای تحمل کرد بگو تاب آورد	به جای تابعیت ایران بگو شهروندی ایران
به جای تحول بگو دگرگونی	به جای تاتراور بگو دلخراش

به جای تعدادی بگو شماری - چندی	به جای تحولات بگو دگرگونی ها
به جای تعرض بگو درازدستی	به جای تخریب بگو ویرانی
به جای تعقیب بگو پیگیری - دنبال	به جای تخصص داشتن بگو سررشته داشتن - کاردان بودن
به جای تعلق خاطر بگو وابستگی	به جای تخطی بگو لغزش
به جای تعلیم بگو آموزش	به جای تخلیه بگو تهی سازی
به جای تعهدنامه بگو پیمان نامه	به جای تخمین بگو برآورد
به جای تعویض بگو جایگزینی - جابه جای	به جای تخیل بگو پنداشت - پندار
به جای تغییر کرد بگو دگرگون شد	به جای تداوم بگو ادامه
به جای تغییرات بگو دگرگونی ها	به جای تدبیر بگو راهکار
به جای نفتیش بگو بازجویی	به جای تدریجا بگو کم کم
به جای تفحص بگو پیکاوی	به جای تدوین بگو گردآوری
به جای تفحص بگو پیکاوی	به جای تذکر بگو یادآوری - گوشزد
به جای تفرجگاه بگو گردشگاه	به جای تراس بگو ایوان
به جای تفریق بگو کاهش	به جای ترافیک بگو شدامد
به جای تفنگچی بگو تفنگدار	به جای تربیت بگو پرورش
به جای تفویض بگو سپردن	به جای تربیت کردن بگو پرورش دادن
به جای تفکیک بگو جداسازی	به جای ترجمه بگو برگردان
به جای تقاضا بگو درخواست	به جای تردد بگو آمدوشد
به جای تقاطع بگو پرشگاه	به جای تردید بگو دودلی - گمان
به جای ثقل کردن بگو پذیرا شدن	به جای ترشح بگو تراوش
به جای تقدم بگو پیشینگی	به جای ترغیب کند بگو وا دارد
به جای تقدیر یا قسمت بگو سرنوشت	به جای ترقی بگو پیشرفت
به جای تقدیم کردن بگو پیش کش کردن	به جای ترمینال بگو پایانه
به جای تقرب بگو نزدیکی	به جای ترویج بگو گسترش
به جای تقریبا ۵۰ عدد بگو نزدیک ۵۰ تا - کم و بیش ۵۰ تا	به جای تسامح بگو رواداری
به جای تقریبا بگو کم و بیش-نزدیک به	به جای تساوی بگو برابری
به جای تقسیم بگو بخش	به جای تسبیح بگو دستگرد
به جای ثقل بگو دغلی	به جای تست بگو آزمایش
به جای تقلید بگو دنباله روی	به جای تسطیح بگو هموارسازی
به جای تقلیل بگو کاهش	به جای تسلسل بگو زنجیرواری
به جای تقلیل دادن بگو کاستن	به جای تسلط بگو چیرگی
به جای تقوی بگو پرهیزگاری - پرهیز	به جای تسلیحاتی بگو جنگ افزاری
به جای تقویم بگو سالنامه	به جای تسکین بگو آرامش
به جای تلف کردن بگو هدر دادن	به جای تشریح بگو کالبدشناسی
به جای تلفیقی بگو آمیزه ای	به جای تشریفات بگو آیین ها
به جای تلویحا بگو سرپسته	به جای تشویق بگو دلگرمی
به جای تمام امور بگو همه کارها	به جای تشکر بگو سپاسگزاری
به جای تمام شده بگو پایان یافته	به جای تصادف بگو برخورد
به جای تمامی بگو همگی	به جای تصادم بگو برخورد
به جای تمامی بگو همگی	به جای تصحیح کردن بگو درست کردن
به جای تمامیت ارضی بگو یکپارچگی کشوری	به جای تصدیق (راندگی) بگو گواهینامه (راندگی)
به جای تمایل بگو گرایش	به جای تصفیه بگو پالایش
به جای تمایلات بگو گرایش ها	به جای تصور بگو انگاشت - انگار
به جای تمثال بگو پیکر - تندیس	به جای تصور کردن بگو گمان کردن - پنداشتن
به جای تمدن بگو شهرگیری	به جای تضاهرات بگو راهپیمایی
به جای تمرد بگو سرکشی	به جای تظاهر بگو خودنمایی
به جای تمساح بگو سوسمار	به جای تعادل بگو ترازمندی
به جای تملق بگو چاپلوسی	به جای تعجب بگو شگفتی
به جای تمنا بگو خواهش	به جای تعجب آور بگو شگفتی آور
به جای تمنا می کنم بگو خواهش می کنم	به جای تعجیل بگو شتاب کردن
به جای تمول بگو توانگری	به جای تعداد بگو شمار
	به جای تعداد محدودی بگو شمار اندکی

به جای تنفر بگو کینه	به جای جدیدالانتشار بگو تازه چاپ
به جای تهدید بگو ترسانیدن	به جای جدیدالتاسیس بگو نوساز-تازه ساز
به جای تهمت بگو انگ	به جای جدیدترین بگو تازه ترین
به جای تواتر بگو بسامد	به جای جذاب بگو گیرا
به جای تواتر بگو بسامد	به جای جذابیت بگو گیرایی - گیرایش
به جای تواضع بگو فروتنی	به جای جذب دانشجو بگو پذیرش دانشجو
به جای توالف بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب	به جای جرأید بگو روزنامه ها
به جای توأم بگو همراه	به جای جرأت بگو یارا
به جای توییخ بگو نکوهش - سرزنش	به جای جرثقیل بگو گرانکش
به جای توجه بگو پروا	به جای جرح بگو زخم
به جای توحید بگو یکتاپرستی	به جای جرم بگو بزه
به جای توریست بگو گردشگر	به جای جریمه بگو تاوان
به جای توریسم بگو گردشگری	به جای جزء به جزء بگو مو به مو
به جای توزیع بگو پخش	به جای جزایی بگو کیفری
به جای توسط بگو بدست	به جای جزیره بگو آبخوست (abxast)
به جای توسعه بگو گسترش	به جای جزئی از آن بگو پاره ای از آن
به جای توصیه بگو پیشنهاد - رهنمود	به جای جسد بگو پیکر
به جای توضیح المسائل بگو روشنگرنامه	به جای جسور بگو بی باک - دلیر
به جای توضیح بگو روشنگری	به جای جعل بگو پراساخت
به جای توطئه بگو نیرنگ	به جای جعلی بگو پراساخته - ساختگی
به جای توقع بگو چشمداشت	به جای جعلی بگو دروغین
به جای توقیف بگو بازداشت	به جای جغرافیا بگو گیتاشناسی
به جای توقیف بگو بازداشت	به جای جلاد بگو دژخیم
به جای تولد بگو زایش	به جای جلال و جبروت بگو فر و شکوه
به جای تولید بگو فرآوری	به جای جلسات بگو نشست ها
به جای تونل بگو دالان - دالانه	به جای جلسه بگو نشست
به جای توکل به خدا بگو به امید خدا	به جای جلسه کارمندان بگو نشست کارمندان
به جای تکذیب کردن بگو دروغ شمردن	به جای جلوس کردن بگو نشستن
به جای تکریم بگو بزرگداشت	به جای جمع آوری بگو گردآوری
به جای تکنیک (اروپایی) بگو شگرد	به جای جمعاً بگو رویهمرفته
به جای ثالثاً بگو سوم	به جای جمعه بگو آدینه
به جای ثانیاً بگو دوم	به جای جمعی بگو گروهی
به جای ثبت نام بگو نام نویسی	به جای جنس بگو کالا
به جای ثبت نام کردم بگو نام نویسی کردم	به جای جنوب بگو نیمروز
به جای ثروت بگو دارایی	به جای جهل بگو نادانی
به جای ثقیل بگو سنگین	به جای جهنم بگو دوزخ
به جای ثلاثه بگو سه گانه	به جای جواب بگو پاسخ
به جای جاده مواصلاتی بگو راه دسترسی	به جای جوابگو بگو پاسخگو
به جای جاذبه بگو کشش	به جای جوار بگو همسایگی
به جای جاعل بگو برساز	به جای جواز بگو پروانه
به جای جاعلین بگو برسازها	به جای چک (در خودرو) بگو خرک
به جای جالب بگو نغز - دلنشین - دلچسب	به جای چارت بگو نمودار
به جای جالب توجه بگو نگرینستی	به جای چرا زحمت کشیدید؟ بگو چرا رنجه فرمودید؟
به جای جامع بگو فراگیر	به جای چراغ قوه بگو چراغ دستی
به جای جانبی بگو پهلوئی	به جای چطور بگو چگونه
به جای جاهل بگو نادان	به جای چه طوری؟ بگو چگونه؟
به جای جایزه بگو پاداش	به جای حائز بگو دارای
به جای جبار بگو ستمکار - ستمگر	به جای حادثه بگو پیشامد
به جای چته بگو تنه	به جای حائق بگو زبردست
به جای جدار بگو پوسته	به جای حاصل از بگو برآمده از
به جای جدال بگو کشمکش	به جای حاضر بگو آماده
به جای جدیداً بگو به تازگی	به جای حال که بگو اکنون که



به جای حلقوی بگو گرد	به جای حالا بگو اکنون
به جای حماسی بگو پهلوانی	به جای حامله بگو آبستن - باردار
به جای حماقت بگو سبک مغزی	به جای حامی بگو پشتیبان
به جای حمال بگو باربر- بارکش	به جای حامیان بگو پیروان
به جای حمام بگو گرمابه	به جای حاوی بگو در بر گیرنده
به جای حمایت بگو پشتیبانی	به جای حبس بگو زندان
به جای حمل و نقل بگو ترابری	به جای حتماً بگو بی گمان
به جای حمله بگو تاختن - تازش	به جای حد بگو مرز - کران
به جای حنجره بگو خشکنای	به جای حداقل بگو کمینه - دست کم
به جای حوالی بگو گرداگرد-نزدیکیها	به جای حداکثر بگو بیشینه
به جای حوزه بگو دامنه - پهنه - گستره	به جای حدس بگو گمان
به جای حوزة خلیج فارس بگو گرداگرد خلیج فارس	به جای حدس می زرم بگو گمان می کنم
به جای حول و حوش بگو دور و بر	به جای حدود بگو نزدیک
به جای حکایت بگو سرگذشت یا داستان	به جای حدی ندارد از ... بگو مرزی ندارد از ...
به جای حکم بگو دستور	به جای حرارت بگو گرما
به جای حکمیت بگو داوری	به جای حرارتی بگو گرمایشی
به جای حیات بگو زندگی	به جای حراست بگو نگهداری
به جای حیثیت بگو آبرو	به جای حرام بگو ناروا
به جای حیرت انگیز بگو شگفت انگیز	به جای حرف "سین" بگو بندواژه "سین"
به جای حیرت آور بگو شگفت انگیز	به جای حرف (الفبا) بگو بندواژه
به جای حیرت زده بگو شگفت زده	به جای حرف بی ربط بگو سخن نادرست
به جای حیطة بگو گستره	به جای حرف زدن بگو سخن گفتن
به جای حیف که بگو افسوس که	به جای حرفه ای بگو چیره دست
به جای حيله گر بگو فریبکار	به جای حرفه بگو پیشه
به جای حيله، مکر بگو نیرنگ - شيله (شيله پيله)	به جای حرم سرا بگو پرده سرا
به جای حیوان بگو جانور - جاندار	به جای حرکت بگو جنبش
به جای خاتمه، انتها یا منتهی بگو پایان - ته	به جای حرکت کن بگو بجنب
به جای خادم بگو پیشکار	به جای حریف بگو هم آورد
به جای خارج از کشور بگو بیرون از کشور	به جای حزن انگیز بگو اندوهبار
به جای خارج بگو بیرون	به جای حزن بگو اندوه
به جای خارجی بگو بیگانه	به جای حساب شده بگو سنجیده
به جای خارق العاده بگو شگفت انگیز	به جای حسابگر بگو دوراندیش
به جای خازن بگو انباره	به جای حساس بگو دلنازک
به جای خاص بگو ویژه	به جای حسب الامر بگو به دستور
به جای خاص بگو ویژه	به جای حسنه بگو نیک - نیکو
به جای خاصیت بگو ویژگی	به جای حسود بگو چشم تنگ
به جای خاطر نشان بگو یادآوری	به جای حصار بگو دیوار - بارو
به جای خاطرخواه بگو دلباخته	به جای حفاظت بگو نگهداری
به جای خاطره بگو یادبود	به جای حفره بگو سوراخ
به جای خالص بگو ناب-سره (sare)	به جای حفظ کردن (نوشته) بگو از بر کردن
به جای خالصانه بگو بی آرایش	به جای حق التحقیق بگو پژوهانه
به جای خالق بگو آفریننده	به جای حق التدریس بگو آموزانه
به جای خانم بگو بانو	به جای حق الزحمه بگو دستمزد
به جای خیانت بگو پلیدی - ناپاکی	به جای حق السکوت بگو خموشانه
به جای خیر بگو تازه	به جای حقارت بگو خواری
به جای خبرنگار بگو گزارشگر	به جای حقوق بگیر بگو مزدبگیر
به جای خیره بگو کارشناس	به جای حقوق (پول دریافتی) بگو دستمزد - کارانه
به جای خبیث بگو پلید - ناپاک	به جای حقیر بگو کوچک
به جای خجالت آور بگو شرم آور	به جای حقیر شد بگو کوچک شد
به جای خجالت بگو شرمساری	به جای حقیقت بگو راستی - درستی
به جای خجالت می کشم بگو شرم دارم	به جای حلق بگو گلو
به جای خجول بگو شرمسار	به جای حلقوم بگو خرخره - خشک نای

به جای داخل بگو تو یا درون	به جای خدا رحمتش کند بگو خدا بیامرزش
به جای داخل کشور بگو درون کشور	به جای خداحافظ بگو خدانگهدار یا بدرود
به جای داخلی بگو درونی	به جای خدای واحد بگو خدای یکتا
به جای دب اصغر بگو خرس کوچک	به جای خدشه بگو خراش
به جای دب اکبر بگو خرس بزرگ	به جای خراب بگو ویران
به جای در ارتباط با بگو درباره	به جای خرابه بگو ویرانه
به جای در اسرع وقت بگو هرچه زودتر	به جای خرابی بگو ویرانی
به جای در انظار عمومی بگو پیش دیده همگان	به جای خراج بگو باژ (همان باج است)
به جای در این ارتباط بگو در این باره	به جای خرج بگو هزینه
به جای در این خصوص بگو در این باره	به جای خروج بگو پرونرفت
به جای در این مورد بگو در این راستا - در این باره	به جای خزانه بگو گنجینه
به جای در آخر بگو در پایان	به جای خسارت بگو زیان
به جای در باب بگو درباره	به جای خسوف بگو ماه گرفتگی
به جای در حال توسعه بگو رو به پیشرفت	به جای خسیس بگو کنس (kenes)
به جای در حال حاضر بگو هم اکنون	به جای خصوصاً بگو به ویژه
به جای در حال رشد بگو رو به پیشرفت	به جای خصوصیت بگو ویژگی
به جای در حقیقت بگو به راستی	به جای خصومت بگو دشمنی
به جای در خصوص بگو درباره	به جای خضوع بگو فروتنی - افتادگی
به جای در رابطه با بگو درباره	به جای خط آهن بگو راه آهن
به جای در رأس بگو در بالای	به جای خط مشی بگو راه و روش
به جای در صورتی که بگو چنانچه	به جای خطاط بگو خوشنویس
به جای در ضمن بگو همچنین - وانگهی	به جای خطاطی بگو خوشنویسی
به جای در عوض بگو در برابر	به جای خطی بگو دست نویس
به جای در عین حال بگو در همان سان	به جای خطیب بگو سخنران
به جای در غیر اینصورت بگو وگرنه	به جای خلاص بگو رها
به جای در قدیم بگو پیشتر ها	به جای خلاصه بگو چکیده
به جای در مجموع بگو رویهمرفته	به جای خلاصی بگو رهایی
به جای در محذور بگو در تنگنا	به جای خلافکار بگو تبهکار
به جای در مقابل بگو در برابر	به جای خلف و عده بگو پیمان شکنی
به جای در نتیجه بگو برآیند اینکه	به جای خلقت بگو آفرینش
به جای در نظر گرفتن بگو به دیده داشتن	به جای خلقت بگو آفرینش
به جای در نهایت بگو در پایان	به جای خلوص بگو نابی - سرگی
به جای در هر حال بگو به هر روی	به جای خلیج بگو کنداب
به جای در واقع بگو به راستی	به جای خلیج فارس بگو کنداب پارس (Kand AB)
به جای در کل بگو رویهمرفته	به جای خلیفه بگو جانشین
به جای درس اول بگو آموزه نخست	به جای خمس بگو پنج یک
به جای درس بگو آموزه	به جای خنجر بگو دشنه
به جای درمورد بگو درباره	به جای خواص بگو ویژگیان
به جای درک کردن بگو پی بردن	به جای خودرو کروکی بگو خودرو روباز
به جای دست آخر بگو در پایان	به جای خودمختار بگو خودگردان
به جای دستجرد بگو دستگرد	به جای خوشحال بگو دلشاد
به جای دسته جمعی بگو گروهی	به جای خوف برداشتن بگو ترسیدن
به جای دستور جلسه بگو دستور نشست	به جای خوف بگو ترس
به جای دستور قتل بگو دستور کشتن	به جای خوفناک بگو ترسناک
به جای دستورالعمل بگو دستورکار	به جای خیاط بگو جامه دوز
به جای دعا بگو نیایش	به جای خیال بگو گمان
به جای دعا می کنم بگو نیایش می کنم	به جای خیال کردم بگو گمان کردم پنداشتم
به جای دعوت کردن بگو فراخواندن	به جای خیرمقدم بگو خوش آمد
به جای دعوتنامه بگو فراخوانه	به جای دائرة المعارف بگو دانشنامه
به جای دعوی کرد بگو کتک کاری کرد	به جای دائم الخمر بگو میخواره
به جای دفاع بگو پدافند	به جای دائم بگو همیشه - همش
به جای دفتر خاطرات بگو دفتر یادبود	به جای دائمی بگو همیشگی

به جای رفقا بگو دوستان	به جای دفن کردن بگو خاکسپاری
به جای رفیق بگو دوست	به جای دقیق بگو ریزبین
به جای رفیقان بگو دوستان	به جای دلایل بگو انگیزه ها
به جای رقابت بگو چشم و همچشمی	به جای دلیل بگو انگیزه
به جای رقص بگو پایکوبی	به جای دموکراتیک بگو مردسالارانه
به جای روایت بگو داستان - گفتار	به جای دموکراسی (اروپایی) بگو مردمسالاری
به جای روز بخیر بگو روزخوش	به جای دموکراسی بگو مردمسالاری
به جای روز تولد بگو زادروز	به جای دمکرات بگو مردمسالار
به جای رویت بگو دیدن - دید	به جای دنیا بگو گیتی - جهان
به جای زاهد بگو پارسا	به جای دور باطل بگو دور تباہ
به جای زاویه بگو گوشه	به جای دکوراسیون منزل بگو خانه آرای
به جای زاید الوصف بگو چشمگیر	به جای دیاگرام بگو نمودار
به جای زباله بگو آشغال	به جای دیه بگو خونبها
به جای زبان خارجی بگو زبان بیگانه	به جای دیکتاتور بگو خودکامه
به جای زبان محاوره ایی بگو زبان گفتاری	به جای ذاتی بگو خدادادی
به جای زحمت بگو دردسر	به جای ذخیره بگو اندوخته
به جای زراعت یا زارع بگو کشاورزی یا کشاورز	به جای ذره بگو خرده
به جای زلزله بگو زمین لرزه	به جای ذلت بگو خواری
به جای زنجان بگو زنگان	به جای ذکر کردن بگو یادکردن
به جای زوال بگو فروپاشی	به جای ذکور بگو مردها
به جای زوج بگو جفت	به جای ذیل بگو زیر - پایین
به جای زکات بگو هشت یک	به جای رنوس مطالب بگو سرنوشتار ها
به جای زکام بگو سرماخوردگی	به جای رئیس خانواده بگو سرپرست خانواده
به جای زیاد بگو بسیار	به جای رئیس یا مسئول بگو سرپرست
به جای سنوال بگو پرسش	به جای راجع به بگو درباره
به جای سنوال کردن بگو پرسیدن	به جای راحت بگو آسان
به جای سابق بگو پیشین	به جای رادیوترابی بگو پرتودرمانی
به جای سابقاً بگو پیشترها	به جای راس ساعت بگو سر ساعت
به جای سابقه بگو پیشینه	به جای راسخ بگو استوار
به جای ساخت بگو پیشگاه	به جای راضی بگو خوشنود
به جای ساحل بگو کناره یا کنار	به جای راندمان بگو بهره وری
به جای ساده لوح بگو ساده نگر - ساده اندیش	به جای راه حل بگو راهکار
به جای سارق بگو دزد	به جای راوی بگو گوینده
به جای ساقط بگو سرنگون	به جای ردیف بگو رده
به جای سال جاری بگو امسال	به جای رزق بگو روزی
به جای سالاد بگو سبزیانه	به جای رسم الخط یا font (انگلیسی) بگو دبیره
به جای سالم بگو تندرست	به جای رسوب بگو ته نشست - ته نشین - لای
به جای سایت اینترنتی بگو تارنما	به جای رسوخ کردن بگو رخنه کردن
به جای سایر بگو دیگر	به جای رسول بگو فرستاده
به جای سایرین بگو دیگران	به جای رشد کردن بگو بالیدن
به جای سبزیجات بگو سبزی ها	به جای رضایت بگو خوشنودی
به جای سبقت بگو پیشی	به جای رضایت بگو خوشنودی
به جای سبوعانه بگو ددمنشانه	به جای رطوبت بگو نم
به جای سجاده بگو چانماز	به جای رطوبت دارد بگو نم دارد
به جای سخیف بگو سبک	به جای رعب بگو ترس
به جای سد امیرکبیر بگو بند امیرکبیر	به جای رعب و وحشت بگو ترس و هراس
به جای سر (ser) بگو راز	به جای رعد بگو آذرخش
به جای سرحدات بگو مرزها	به جای رعد و برق بگو آذرخش
به جای سرقت بگو دزدی	به جای رعشه بگو لرزه
به جای سریع السیر بگو تندرو - تیزرو	به جای رعیت بگو دهوند
به جای سریع بگو تند	به جای رفاقت بگو دوستی
به جای سریعتر بگو تندتر	به جای رفراندم بگو همه پرسی

به جای شجره نامه بگو تبارنامه	به جای سعادت بگو بهروزی - خوشبختی
به جای شخصیت بگو منش	به جای سعی بگو کوشش
به جای شدیداً بگو به سختی - سخت	به جای سفاک بگو خونریز
به جای شرارت بگو پلیدکاری - پلیدی	به جای سقوط بگو سرنگونی
به جای شربت بگو دوشاب	به جای سلاح بگو جنگ افزار
به جای شرح وقایع بگو رویدادنامه - رویدادنگاری	به جای سلاطین بگو پادشاهان
به جای شرفیاب شدن بگو باریافتن	به جای سلام بگو درود
به جای شروع بگو آغاز	به جای سلام بگو نیک روز(در دوره ساسانی بیشتر به کار می رفته است)
به جای شروع کردن بگو آغازکردن	به جای سلامت باشید بگو پاینده باشید
به جای شریان بگو سرخرگ	به جای سلامت باشید بگو زنده باشید
به جای شط العرب بگو اروندرود	به جای سلسله اشکانی بگو دودمان اشکانی
به جای شطرنج بگو چترنگ	به جای سلسله بگو زنجیره - دودمان - رشته
به جای شعائر مذهبی بگو آیین های دینی	به جای سلسله جبال بگو رشته کوه ها
به جای شعبده بازی بگو چشم بندی	به جای سلطان بگو پادشاه
به جای شعر بگو سروده یا چامه(غزل)	به جای سلطه بگو چیرگی
به جای شعله بگو اخگر	به جای سم بگو زهر
به جای شعور بگو خرد	به جای سمبل بگو نماد
به جای شغل بگو کار - پیشه	به جای سمبلیک بگو نمادین
به جای شفا بگو درمان - بهبود	به جای سمعی بصری بگو دیداری شنیداری
به جای شق القمر بگو ماه شکافی	به جای سمی بگو زهری - زهر آگین
به جای شمسی بگو خورشیدی	به جای سمینار بگو هم اندیشی
به جای شهادت بگو گواهی	به جای سند بگو دستک
به جای شهادت داد که ... بگو گواهی داد که ...	به جای سنه بگو سال
به جای شهادت طلبانه بگو جانبازانه - جانسپارانه	به جای سه ضربدر چهار بگو سه در چهار
به جای شوق بگو شور	به جای سهل الوصول بگو آسان یاب
به جای شوکت بگو شکوه	به جای سهل بگو آسان
به جای شکایت بگو گلایه	به جای سهم بگو بهره
به جای شکرگذاری بگو سپاسگذاری	به جای سهواً بگو ندانسته
به جای شیطان بگو اهریمن	به جای سهولت بگو آسانی
به جای شیمی بگو کیمیا	به جای سوء رفتار بگو بدرفتاری
به جای شیمیایی بگو کیمیایی	به جای سوء شهرت بگو بدنامی
به جای شیوع بگو گسترش	به جای سوء ظن بگو بدگمانی
به جای صاحب نظر بگو	به جای سوئیت بگو سراچه
به جای صاحب نظر بگو کاردان - کارشناس	به جای سوابق بگو پیشینه
به جای صادق بگو راستگو	به جای سواحل دریای خزر بگو کناره های دریای مازندران
به جای صاعقه بگو آذرخش	به جای سوپسید بگو یارانه
به جای صاف بگو هموار	به جای سوق الجیشی بگو راهبردی
به جای صاف و هموار بگو هموار	به جای سیاح بگو گردشگر
به جای صالح بگو درستکار	به جای سیاسیون بگو سیاستمداران
به جای صبح بگو پامداد	به جای سیرجان بگو سیرگان
به جای صبحانه بگو ناشتایی	به جای سیفون بگو آبشویه
به جای صبور بگو بردبار - شکیبا	به جای شاعر بگو سراینده یا چامه سرا(غزلگو)
به جای صبور بگو شکیبا	به جای شامل بگو دربرگیرنده
به جای صحبت بگو گفتگو	به جای شانس بگو بخت
به جای صحرا بگو بیابان-دشت و دمن	به جای شاهد بگو گواه
به جای صحیح بگو درست	به جای شایان ذکر است بگو گفتنی است
به جای صداقت بگو راستی-راستگویی	به جای شب بخیر بگو شب خوش
به جای صدف بگو گوشماهی	به جای شباهت بگو همانندی - همانندگی
به جای صدمه بگو آسیب	به جای شبیه بگو مانند - همانند
به جای صدمه دیده بگو آسیب دیده	به جای شجاع بگو دلیر - شیردل
به جای صراحت بگو روشنی	به جای شجاعت بگو دلیری
به جای صرف نظر کردن بگو چشم پوشی کردن	

به جای طلایی بگو زرین	به جای صریح بگو روشن
به جای طلوع آفتاب بگو برآمدن آفتاب	به جای صعب العلاج بگو بی درمان - سخت درمان
به جای طمانینه بگو آرامش	به جای صعودی بگو افزایشده
به جای طناب بگو ریسمان	به جای صف بگو رسته
به جای طهران بگو تهران	به جای صفویه بگو صفویان
به جای طوس بگو توس (نام شهر)	به جای صلاحدید بگو روادید
به جای طول بگو درازا	به جای صلاحیت بگو شایستگی
به جای طول تاریخ بگو درازای تاریخ	به جای صلح بگو سازش - آشتی
به جای طویل بگو دراز	به جای صلوات بگو درود فرستادن
به جای طی کردن بگو پیمودن	به جای صلوة بگو نماز
به جای طیور بگو پرندگان	به جای صمیمی بگو خودمانی
به جای ظالم بگو ستمگر - بیدادگر	به جای صورت بگو چهره
به جای ظالمانه بگو ستمگرانه	به جای صیاد بگو شکارچی یا ماهیگیر
به جای ظاهر بگو نما	به جای ضایع شده بگو از میان رفته
به جای ظاهر شدن بگو پدیدار شدن	به جای ضایعات بگو پسمان ها
به جای ظاهراً بگو انسان که پیداست	به جای ضخیم بگو کلفت - ستمبر
به جای ظرفیت بگو گنجایش	به جای ضد و نقیض بگو ناسازگار
به جای ظلم بگو ستم - بیداد	به جای ضد عفونی کردن بگو گندزدایی
به جای ظلمات بگو تاریکی	به جای ضرب المثل بگو زباند
به جای ظن بگو گمان	به جای ضرب و شتم بگو لت و کوب
به جای ظهر بگو نیمروز	به جای ضربان بگو تپش
به جای ظهور بگو پیدایش	به جای ضرر بگو زیان
به جای عابر بانک بگو خودپرداز	به جای ضرورت بگو بایستگی
به جای عابر بگو رهگذر	به جای ضروری بگو بایسته
به جای عاجز بگو درمانده	به جای ضعف بگو سستی - ناتوانی
به جای عادت بگو خو	به جای ضعیف بگو ناتوان - لاغر
به جای عادت کردم بگو خو گرفتم	به جای ضمن آنکه بگو افزون بر آنکه
به جای عادت کردن بگو خو گرفتن	به جای ضمن تایید بگو افزون بر درست شمردن
به جای عادل بگو دادگستر - دادگر	به جای ضمیمه بگو پیوست
به جای عادلانه بگو دادگرانه	به جای ضیافت بگو بزم
به جای عار داشتن بگو ننگ داشتن	به جای طاقت بگو توان - تاب - نا
به جای عازم بگو رهسپار - راهی	به جای طالع بگو بخت
به جای عازم شدن بگو روانه شدن - رهسپار شدن	به جای طایفه بگو ویس - تیره
به جای عاقبت بگو سرانجام	به جای طبخ خانه بگو آشپزخانه
به جای عاقبت به خیر بگو نیک فرجام	به جای طبخی بگو آشپزی - (کله پزی)
به جای عاقل بگو خردمند	به جای طبخ بگو پختن
به جای عالم بگو جهان یا دانشمند (alem)	به جای طبق بگو بر پایه
به جای عالمگیر بگو جهانگیر	به جای طبقه بندی بگو دسته بندی
به جای عالی رتبه بگو والا جایگاه	به جای طبیب بگو پزشک
به جای عالیجناب بگو بزرگوار - والاگهر	به جای طبیعت انسان بگو سرشت آدمی
به جای عامیانه بگو تودگانه	به جای طراز بگو تراز(همانند ترازو)
به جای عبا بگو بالاپوش	به جای طرد شده بگو رانده شده
به جای عبادت بگو پرستش	به جای طرز بگو شیوه
به جای عبارتند از بگو بر این پایه اند	به جای طرز تفکر بگو بینش
به جای عبرت بگو پند	به جای طرفدار بگو پیرو
به جای عبور و مرور بگو آمد و شد	به جای طرفداران بگو پیروان
به جای عبور کردن بگو گذشتن	به جای طرفین بگو هر دو سو
به جای عبوس بگو ترشرو	به جای طریقه بگو شیوه
به جای عجب بگو شگفت	به جای طعم بگو مزه
به جای عجز بگو درماندگی	به جای طفل - اطفال بگو کودک - کودکان
به جای عجله بگو شتاب	به جای طلا بگو زر
به جای عجله کن بگو شتاب کن	به جای طلافروش بگو زرگر

به جای علی الخصوص بگو به ویژه	به جای عجلانه بگو شتابزده
به جای علی ای حال بگو به هر روی	به جای عجیب بگو شگفت
به جای علیرغم بگو با اینکه	به جای عدد بگو شماره
به جای علیه او شورید بگو بر او شورید	به جای عدل بگو داد
به جای عمامه بگو دستار	به جای عدم موفقیت بگو ناکامی
به جای عمداً بگو دانسته	به جای عده ای بگو شماری
به جای عمده بگو بزرگ	به جای عدیده بگو پرشمار
به جای عمر بگو زندگی	به جای عذر می خواهم بگو پوزش می خواهم یا ببخشید
به جای عمران بگو آبادانی	به جای عذرخواهی بگو پوزش
به جای عمق بگو گودی - ژرفا	به جای عرصه بگو پهنه
به جای عمل بگو کنش	به جای عرض اندام بگو جلوه نمایی
به جای عمله بگو کارگر	به جای عرض بگو پهنای
به جای عمودی بگو ستونی	به جای عرض حال بگو دادخواست
به جای عمومی بگو همگانی	به جای عرضه و تقاضا بگو داد و خواست
به جای عمیق بگو گود	به جای عریض بگو پهن
به جای عنوان بگو سرنویس	به جای عزا بگو سوگ
به جای عهد بگو پیمان	به جای عزاداری بگو سوگواری
به جای عهدنامه بگو پیمان نامه	به جای عزل بگو برکناری
به جای عواقب بگو پیامدها	به جای عصاره بگو افشیره (afshore)
به جای عوام فریب بگو مردم فریب	به جای عصبانی بگو خشمگین
به جای عوام فریبانه بگو مردم فریبانه	به جای عصبانی شدن بگو برآشفتن
به جای عوامفریبانه بگو مردم فریبانه	به جای عصبانیت بگو خشم
به جای عودت دادن بگو پس دادن	به جای عصر باستان بگو دوره باستان
به جای عودت دادن بگو پس فرستادن	به جای عصر بگو ایوار - پسین (امروزه ساکنان استان کرمان، فارس و یزد اینگونه می گویند)
به جای عوض کردن بگو جابجا کردن	به جای عصر فن آوری بگو زمانه فن آوری
به جای عکس العمل بگو واکنش	به جای عصیان بگو سرکشی
به جای عیال بگو همسر	به جای عطف بگو بازگشت
به جای عیان بگو آشکار-هویدا	به جای عظیم الجثه بگو کلان پیکر
به جای عیب بگو بدی	به جای عظیم بگو سترگ
به جای عید بگو جشن	به جای عفو بگو بخشش
به جای عید نوروز بگو جشن نوروز	به جای عقاب بگو شهباز
به جای عیش و نوش بگو خوشگذرانی	به جای عقاید بگو باورها
به جای غارت بگو تاراج	به جای عقب ماندگی بگو واپس ماندگی
به جای غافل از آنکه بگو ناآگاه از آنکه	به جای عقب مانده بگو واپس مانده
به جای غالب مردم بگو بیشتر مردم	به جای عقب نشینی بگو واپس نشینی
به جای غالباً بگو بیشتر	به جای عقربه بگو شاهنگ
به جای غذا بگو خوراک	به جای عقل بگو خرد
به جای غریب بگو ناآشنا	به جای عقلانیت بگو خردمندی
به جای غریبی بگو ناآشنایی	به جای عقیده بگو باور
به جای غسل بگو شست و شو	به جای علائم بگو نشانه ها
به جای غصه بگو غم - اندوه	به جای علائم راهنمایی و رانندگی بگو نشانه های راهنمایی و رانندگی
به جای غلات بگو جو و گندم	
به جای غلام بگو برده	به جای علاج بگو درمان - چاره
به جای غلبه کردن بگو چیره شدن	به جای علاقه بگو دل بستگی
به جای غلط بگو نادرست	به جای علاقه دارم بگو دل بستگی دارم
به جای غلطیدن بگو غلتیدن	به جای علاقه مند بگو دوستدار
به جای غلیظ بگو چگال	به جای علامت بگو نشانه
به جای غیر قابل اجرا بگو انجام ناپذیر	به جای علاوه بر این بگو افزون بر این
به جای غیر قابل ارجاع بگو برگشت ناپذیر	به جای علم بدیع بگو دانش نوآوری
به جای غیر قابل انعطاف بگو نرمش ناپذیر	به جای علم بگو دانش
به جای غیر قابل باور بگو باورنکردنی	به جای علنی شد بگو آشکار شد
به جای غیر قابل بخشش بگو نابخشودنی	

به جای فوراً بگو بی درنگ	به جای غیر قابل بیان بگو ناگفتنی
به جای فوق العاده بگو بی اندازه	به جای غیر قابل تحمل بگو برنتافتنی
به جای فوق برنامه بگو فرا برنامه	به جای غیر قابل درک بگو درنیافتنی
به جای فوقانی بگو بالایی	به جای غیر قابل دسترس بگو دست نیافتنی
به جای فکر بگو اندیشه	به جای غیر قابل عفو بگو نابخشودنی
به جای فی الفور بگو در دم	به جای غیر قابل فهم بگو درنیافتنی
به جای فی المثل بگو برای نمونه	به جای غیر قابل قسمت بگو بخش ناپذیر
به جای فی الواقع بگو به راستی	به جای غیر قابل مقایسه بگو سنجش ناپذیر
به جای فی نفسه بگو به خودی خود	به جای غیر قابل کنترل بگو مهار گسیخته
به جای فیش بگو برگه	به جای غیرمرفه بگو بینوا
به جای فیلتر بگو پالایه	به جای غیرممکن بگو نشدنی-ناشدنی
به جای قابل انجام بگو شدنی	به جای فائق آمدن بگو پیروز شدن
به جای قابل پیش بینی بگو پیش بینی کردنی	به جای فاتح بگو پیروزمند
به جای قابل تامل بگو درنگ کردنی	به جای فاحشه بگو روسپی
به جای قابل توجه بگو چشمگیر	به جای فارسی بگو پارسی
به جای قابل دسترس بگو دست یافتنی	به جای فارغ البال بگو آسوده دل
به جای قابل ذکر است بگو گفتنی است	به جای فارغ التحصیل بگو دانش آموخته
به جای قابل شما را ندارد بگو سزاورتان نیست	به جای فاسد بگو تباه
به جای قابل قبول بگو پذیرفتنی	به جای فاصله گرفتن بگو دور شدن
به جای قابل قسمت بگو بخش پذیر	به جای فامیلی بگو خانوادگی
به جای قابل مطالعه بگو خواندنی	به جای فانی بگو زودگذر
به جای قابل مهار بگو مهارشدنی	به جای فاکتور خرید بگو برگ خرید
به جای قابل کنترل بگو مهارشدنی	به جای فاکس بگو دورنگار
به جای قابله بگو ماما	به جای فایده بگو سود - هوده
به جای قابلیت قسمت بگو بخش پذیری	به جای فتح یا ظفر بگو پیروزی
به جای قاتل بگو آدمکش	به جای فتنه بگو آشوب
به جای قاچاریه بگو قاچاریان - قاچار	به جای فحاشی بگو ناسزاگویی
به جای قادر بگو توانا	به جای فحش بگو ناسزا - دشنام
به جای قاضی بگو دادرس - داور	به جای فرار از بگو گریز از
به جای قاطر بگو استر	به جای فرار بگو گریز
به جای قافله بگو کاروان	به جای فرامین بگو فرمان ها
به جای قبایل بگو تیره ها	به جای فرانشیز بگو خودپرداخت
به جای قبر بگو گور	به جای فرض کرد بگو پنداشت
به جای قبرستان بگو گورستان	به جای فرمول بگو ساختاره
به جای قبض انبار بگو رسید انبار	به جای فرکانس بگو بسامد
به جای قبض بگو رسید	به جای فساد بگو تباهی
به جای قبل بگو پیش	به جای فعال بگو پرکار
به جای قبلا بگو پیشتر	به جای فعال بگو پرکار - پویا
به جای قبلی بگو پیشین	به جای فعالیت بگو تکاپو - کار و جنبش
به جای قبول می کنم بگو می پذیرم	به جای فعل بگو کارواژه
به جای قبیح بگو زشت	به جای فعلاً بگو هم اینک
به جای قتل عام بگو کشتار	به جای فعلی بگو کنونی
به جای قد علم کردن بگو سربرافراشتن	به جای فقدان بگو نبود
به جای قدح بگو سیو	به جای فقر بگو تهیدستی- نداری
به جای قدرت بالقوه بگو توان نهفته	به جای فقط بگو تنها
به جای قدرت بگو نیرو - توان	به جای فقه بگو دین شناسی
به جای قدرت طلب بگو جاه پرست - فزون خواه	به جای فقیر بگو تهیدست
به جای قدرتمند بگو نیرومند	به جای فقیه بگو دین شناس
به جای قدردانی بگو سپاسداری	به جای فلاسک بگو دمابان
به جای قدم دوم بگو گام دوم	به جای فلذا بگو بنابراین - پس
به جای قدما بگو پیشینیان	به جای فلش بگو پیکان
به جای قدمت بگو دیرینگی	به جای فوت شد بگو درگذشت - مرد

به جای قیمت بگو بها	به جای قدمت بگو دیرینگی
به جای قیومیت بگو سرپرستی	به جای قدیم الایام بگو پیشترها
به جای گالری (اروپایی) بگو نگارخانه	به جای قدیمی بگو کهن - باستانی - کهنه
به جای گرامر زبان (انگلیسی) بگو دستور زبان	به جای قدیمی بگو کهنه
به جای گریم (اروپایی) بگو چهره پردازی	به جای قرار بگو پیمان
به جای گریمر بگو چهره پرداز	به جای قرار دادن بگو نهادن
به جای گزارشات بگو گزارش ها	به جای قرار می داد بگو می نهاد
به جای گمرک بگو بازگاه	به جای قرارداد بگو پیمان نامه
به جای گیشه بگو باجه	به جای قراردادن یا بگو گذاشتن
به جای لاپالی بگو بی بندوبار - بی سروپا	به جای قرض الحسنه بگو وام بی بهره
به جای لااقل بگو دست کم	به جای قرن بگو سده
به جای لاجرم بگو خواه ناخواه	به جای قره قروت (ترکی) بگو ترف (Tarf)
به جای لازم نیست بگو نیاز نیست	به جای قرون بگو سده ها
به جای لایتناهی بگو بی پایان - بیکران	به جای قرون وسطایی بگو میانسده ای
به جای لایق بگو شایسته	به جای قرون وسطی بگو سده های میانی
به جای لایق بگو شایسته	به جای قریب الوقوع بگو زود هنگام
به جای لاینحل بگو ناگشودنی	به جای قریب بگو نزدیک
به جای لاینفک بگو جدانشدنی	به جای قسم بگو سوگند
به جای لاینقطع بگو پیوسته- همواره	به جای قسمت دوم بگو بخش دوم
به جای لباس بگو پوشاک - جامه	به جای قسی القلب بگو سنگدل
به جای لباس پوشیدن بگو جامه پوشیدن	به جای قصد دارند بگو برآند
به جای لجاز بگو یکدنده-سئیزه جو	به جای قصر بگو کاخ
به جای لجازی بگو یکدندگی	به جای قصه بگو داستان
به جای لحاف بگو روانداز	به جای قصور بگو کوتاهی
به جای لحظه به لحظه بگو دم به دم	به جای قصیده بگو چکامه
به جای لذیذ بگو خوشمزه	به جای قضا و قدر بگو سرنوشت
به جای لطفا بگو خواهشمندم - خواهشمند است	به جای قضائیه بگو دادگستری
به جای لعنت بگو نفرین	به جای قضات بگو داوران
به جای لعنت کردن بگو نفریدن-نفرین کردن	به جای قضاوت بگو داوری
به جای لغت بگو واژه	به جای قطع درختان بگو بریدن درختان
به جای لغتنامه بگو واژه نامه	به جای قطع کردن بگو بریدن
به جای لفاظی بگو واژه بازی	به جای قطعاً بگو بی گمان
به جای لقب بگو فرنام	به جای قطعه بگو تکه
به جای لهجه بگو گویش	به جای قفسه بگو گنج
به جای لوازم التحریر بگو نوشت افزار	به جای قلاع بگو دژها
به جای لوازم بگو ابزارها	به جای قلمرو بگو گستره
به جای لیاقت بگو شایستگی	به جای قله بگو چکاد (Chekad)
به جای مؤاخذة بگو بازخواست	به جای قمر مصنوعی بگو ماهواره
به جای مؤلف بگو نویسنده	به جای قنات بگو کاریز
به جای ما فوق بگو فراتر از	به جای قناعت کردن بگو بسنده کردن
به جای ماء شعیر بگو آبجو	به جای قنوات بگو کاریزها
به جای ماحصل بگو دستاورد	به جای قهر آمیز بگو خشونت آمیز
به جای ماخوذه بگو برگرفته	به جای قوای بگو نیروهای
به جای مادام العمر بگو همیشگی	به جای قوز بگو گوژ
به جای مادامی که بگو تا هنگامی که	به جای قوس بگو کمان
به جای ماساژ بگو مشت و مال	به جای قوم بگو تیره
به جای ماضی بگو گذشته	به جای قوه بگو نیرو - توان
به جای مالکیت بگو از آنش	به جای قوی بگو نیرومند
به جای مامور بگو کارگزار	به جای قیافه بگو چهره
به جای مامور پلیس بگو شهربان	به جای قیام بگو شورش - خیزش
به جای مانع بگو راهبند	به جای قیامت بگو رستاخیز
به جای مانع بگو گیر - راهبند	به جای قیم بگو سرپرست



به جای متقاضی بگو درخواست کننده	به جای ماهر بگو چیره دست
به جای متلاشی بگو فروریخته	به جای ماهیت کار بگو سرشت کار
به جای متمایز بگو جدا	به جای ماوراء الطبیعه بگو فرا سرشت
به جای متمول بگو توانگر	به جای ماوراء النهر بگو فرارود
به جای متنوع بگو گوناگون	به جای ماورای بگو فرای
به جای متواتر بگو پی در پی	به جای مایحتاج بگو نیازها
به جای متواضع بگو فروتن	به جای مایع بگو آبگون
به جای متوالی بگو پیاپی	به جای مایوس بگو دلسرد
به جای متوسط بگو میانه	به جای مباحثه بگو گفت و شنود
به جای متوقف شد بگو بازایستاد	به جای مبارک باد بگو خجسته باد
به جای متوقف شدن بگو بازایستادن	به جای مبارک بگو فرخنده
به جای متولد شده بگو زاده شده	به جای مبتدی بگو تازه کار - نوآموز
به جای متولی بگو دست اندرکار - سرپرست	به جای مبتلا بگو دچار
به جای متولیان بگو دست اندرکاران	به جای مبتلا به مریضی بگو دچار بیماری
به جای مثال بگو نمونه	به جای مبتنی بر بگو بر پایه
به جای مثلث بگو سه گوش - لچک	به جای مبتکر بگو نوآور
به جای مثلثی بگو لچکی	به جای مبتکرانه بگو نوآورانه
به جای مثمر ثمر بگو کارساز	به جای مبحث بگو جستار
به جای مثمر ثمر واقع شد بگو به کار آمد	به جای مبدا بگو آغاز
به جای مجانی بگو رایگان	به جای مبدأ بگو خاستگاه
به جای مجبور بگو ناچار	به جای مبهوت بگو گیج
به جای مجتمع بگو همتافت	به جای مبین بگو بازگوکننده
به جای مجدد بگو دوباره	به جای متأثر بگو دل آزرده
به جای مجدداً بگو دوباره	به جای متارکه بگو جدایی
به جای مجذوب بگو شیفته - شیدا	به جای متاسفانه بگو بدبختانه شوربختانه
به جای مجرب بگو کارآزموده	به جای متبحر بگو زبردست - چیره دست
به جای مجرم بگو بزهکار	به جای متحد بگو همیسته
به جای مجروح بگو زخمی	به جای متخصص بگو کارآزموده
به جای مجسمه بگو تندیس	به جای متخصصان بگو کارآزمودگان
به جای مجلس بگو انجمن	به جای متخصصین بگو کارآزمودگان
به جای مجلل بگو پرشکوه - پررنگ	به جای مترادف بگو همچم
به جای مجله بگو گاهنامه	به جای متراکم بگو چگال
به جای مجمع بگو گردهمایی	به جای مترجم بگو برگرداننده
به جای مجموعاً بگو روی هم	به جای مترقی بگو پیشرفته
به جای مجموعه بگو گردآور	به جای متزلزل بگو لرزان
به جای مجنون بگو دیوانه - شیدا	به جای متسلسل بگو زنجیروار
به جای مجهول الهویه بگو ناشناس	به جای متشکر بگو سپاسگزارم
به جای مجوز بگو پروانه	به جای متشکریم بگو سپاسگزاریم
به جای محاسبه نشده بگو نسنجیده	به جای متشکل از بگو در برگیرنده
به جای محافظ بگو نگهبان	به جای متعادل بگو ترازمند
به جای محبس بگو زندان	به جای متعاقب بگو به دنبال - در پی
به جای محبوب بگو دوست داشتنی	به جای متعاقباً بگو پس از این
به جای محبوس بگو زندانی	به جای متعجب بگو شگفت زده
به جای محترم بگو ارجمند	به جای متعجب شد بگو شگفت زده شد
به جای محترم بگو ارجمند - گرامی	به جای متعدد بگو انبوه
به جای محتوا بگو درونمایه	به جای متعصب بگو خشک سر
به جای محتویات بگو درونمایه	به جای متعلق به بگو از آن
به جای محدود بگو اندک	به جای متعهد بگو پایبند
به جای محذوریات بگو تنگنا	به جای متفرق کردن بگو پراکنده کردن - پراکندن
به جای محرم بگو رازدار	به جای متفق القول بگو یکزبان-همزبان
به جای محروم بگو بی بهره	به جای متفکر بگو اندیشمند
به جای محرک بگو جنباننده	به جای متفکران بگو اندیشمندان

به جای مربع بگو چهارگوش	به جای محسوس بگو چشمگیر
به جای مرتباً بگو پی در پی	به جای محشر بگو رستاخیز
به جای مرتبط بگو پیوسته	به جای محصل بگو دانش آموز
به جای مرتجع بگو واپسگرا	به جای محصول بگو فرآورده
به جای مرتع بگو چراگاه	به جای محضر اسناد رسمی بگو دفترخانه
به جای مرتعش بگو لرزان	به جای محضر بگو پیشگاه
به جای مرحله دوم بگو گام دوم	به جای محفوظ بگو نگاهداشته
به جای مرحوم بگو شادروان	به جای محقق بگو پژوهنده یا پژوهشگر
به جای مرحومه بگو شادروان	به جای محققانه بگو پژوهشگرانه
به جای مرسوله پستی بگو بسته پستی	به جای محل اکتشاف بگو یافتگاه
به جای مرسی بگو سپاس	به جای محل تلاقی بگو پیوندگاه
به جای مرض بگو بیماری	به جای محله بگو برزن
به جای مرطوب بگو نمناک - نمور - نمدار	به جای محکم بگو استوار
به جای مرفه بگو بانوا	به جای محیط بگو پیرامون
به جای مرور بگو بازبینی	به جای محیط بگو پیرامون
به جای مرکز تحقیقات بگو پژوهشگاه	به جای مخاصمه بگو رزم
به جای مرکز ثقل بگو گرانیگاه	به جای مخبر بگو خبرنگار-خبررسان
به جای مریخ بگو بهرام	به جای مختصر بگو ناچیز
به جای مرید بگو پیرو	به جای مختلط بگو درهم
به جای مریض بگو بیمار	به جای مختلف بگو گوناگون
به جای مریض خانه بگو بیمارستان	به جای مخرب بگو ویرانگر
به جای مریضی بگو بیماری	به جای مخزن بگو انبار- انباشتگاه - اندوختگاه
به جای مزاح بگو شوخی	به جای مخصوص بگو ویژه
به جای مزاحم شدن بگو در دسر دادن	به جای مخفی بگو پنهان - نهان
به جای مزخرف بگو لیچار	به جای مخفیانه بگو پنهانی
به جای مزرعه بگو کشتزار	به جای مخفیگاه بگو نهانگاه
به جای مزیت بگو برتری	به جای مخلوط بگو درهم - آمیخته
به جای مزین بگو آراسته	به جای مخلوط کردن بگو آمیختن در آمیختن
به جای مسابقه بگو پیکار	به جای مخلوق بگو آفریده
به جای مسافر بگو رهنورد - رهسپار	به جای مخصصه بگو هچل (Hachal)
به جای مساوات بگو برابری	به جای مد (در دریا) بگو خیزآب
به جای مساوی بگو برابر	به جای مد نظر بگو دلخواه
به جای مستبد بگو خودکامه	به جای مداخله بگو پادرمیانی
به جای مستبدان بگو خودکامگان	به جای مداوم بگو همیشگی
به جای مستتر بگو نهان	به جای مدت مدید بگو دیرگاه
به جای مستحضر بگو آگاه	به جای مدتی است بگو چندی است
به جای مستحق بگو سزاوار	به جای مدد بگو یاری
به جای مستراح بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب	به جای مدرس بگو استاد - آموزگار
به جای مستشرق بگو خاورشناس	به جای مدرسین بگو آموزگاران
به جای مستضعف بگو بینوا	به جای مدرن بگو نوین - امروزی
به جای مستعمل بگو کارکرده	به جای مدعوین بگو میهمانان
به جای مستفیض بگو بهره مند	به جای مدفون کردن بگو به خاک سپردن
به جای مستفیض بگو بهره مند	به جای مدل (اروپایی) بگو الگو
به جای مستقیم بگو سر راست	به جای مدینه فاضله بگو آرمانشهر
به جای مستقیماً بگو آشکارا - یکراست	به جای مذاکره بگو گفتگو
به جای مستمر بگو پیوسته	به جای مذبحخانه بگو نافرجام
به جای مستمعین بگو شنوندگان	به جای مذمت کردن بگو نکوهیدن
به جای مستهلک بگو فرسوده	به جای مذهب - دین بگو کیش - آیین
به جای مسئولی بگو چیره	به جای مذکر بگو نر
به جای مسخره است بگو خنده دار است	به جای مذکور بگو یادشده
به جای مسقط الراس بگو زادگاه	به جای مراتع بگو چراگاه ها
به جای مسلخ بگو کشتارگاه	به جای مراجعت بگو بازگشت

به جای معافیت بگو بخشودگی	به جای مسلط بگو چیره
به جای معاملات بگو داد و ستدها	به جای مسلما بگو بی گمان
به جای معاندت بگو دشمنی	به جای مسولان بگو کارگزاران
به جای معاهده بگو پیمان نامه	به جای مسکن (دارو) بگو آرامبخش
به جای معاون بگو دستیار	به جای مسیر بگو راه - گذرگاه
به جای معبر بگو گذرگاه	به جای مسیل بگو خشکروید
به جای معتقدات بگو باورها	به جای مشابه بگو همانند
به جای معدودی بگو شماری	به جای مشارالیه بگو نامبرده
به جای معرفی بگو شناسایی	به جای مشارکت بگو همکاری
به جای معروف بگو سرشناس	به جای مشاهده بگو نگریستن - تماشا
به جای معروفترین بگو نامی ترین	به جای مشاهده کردن بگو تماشا کردن - درنگریستن
به جای معضل بگو کاستی - دشواری	به جای مشاهیر بگو نام آوران
به جای معضلات بگو کاستی ها	به جای مشاور بگو رایزن
به جای معطر بگو خوشبو	به جای مشترک المنافع بگو همسود
به جای معقول بگو بخردانه	به جای مشترک المنافع بگو همسود
به جای معلم بگو آموزگار	به جای مشتمل بر ... بگو دربردارنده ...
به جای معلومات بگو دانسته ها	به جای مشخصه بگو ویژگی - شناسه
به جای معما بگو چیستان	به جای مشرق بگو خاور
به جای معمم بگو دستار بند	به جای مشغله بگو کار و بار
به جای معنی بگو چم(cham)-آرش(arash)	به جای مشقت بگو رنج
به جای معکوس بگو وارونه	به جای مشهور بگو نامی - نامدار - سرشناس
به جای معیار بگو سنج	به جای مشورت بگو رایزنی
به جای مغرب بگو باختر	به جای مشکل است بگو سخت است
به جای مغرور بگو خودخواه-خودپسند	به جای مشکل بگو دشوار
به جای مغفرت بگو آمرزش	به جای مشکلات بگو دشواری ها
به جای مفتوح بگو باز	به جای مصالح ساختمانی بگو ساختمایه ها
به جای مفرح بگو دلگشا	به جای مصدوم بگو آسیب دیده
به جای مفصل بگو بندگاه	به جای مصلی بگو نمازگاه
به جای مفصل بگو پردامنه	به جای مضایقه نمی کنم بگو خودداری نمی کنم فروگزاری نمی کنم
به جای مفصل بگو گسترده	به جای مضطرب بگو پریشان
به جای مفقود الاثر بگو ناپدید - گم نشان	به جای مضطرب هستم بگو پریشانم
به جای مفقود شده بگو گم شده ناپدید شده	به جای مضیقه بگو تنگنا
به جای مفلوک بگو بیچاره - درمانده - بدبخت	به جای مطالبات بگو خواسته ها
به جای مفید بگو سودمند	به جای مطالعات بگو پژوهش ها
به جای مقابل بگو روبرو	به جای مطبخ بگو آشپزخانه
به جای مقابله بگو رویارویی	به جای مطبوع بگو دلنشین-دلپذیر
به جای مقارن بگو همزمان - همهنگام	به جای مطرح کردن بگو در میان گذاشتن
به جای مقاله بگو نوشتار	به جای مطرود بگو رانده شده
به جای مقاومت بگو پایداری	به جای مطلع بگو آگاه
به جای مقایسه بگو سنجش	به جای مطلوب بگو دلخواه
به جای مقایسه می کنم بگو می سنجم	به جای مطمئناً بگو بی گمان
به جای مقبره بگو آرامگاه	به جای مطیع بگو فرمانبردار
به جای مقتولین بگو جان باختگان - کشتگان	به جای مظلوم بگو ستمدیده
به جای مقداری بگو اندکی - چندی	به جای مظهر یا سمبول(لاتین) بگو نماد
به جای مقدس بگو ورجاوند(varjavand)	به جای مع الوصف بگو با اینهمه
به جای مقدمه بگو پیشگفتار - سرآغاز	به جای مع هذا بگو با اینهمه
به جای مقدور بگو شدنی	به جای معاد بگو رستاخیز
به جای مقر بگو ستاد	به جای معادل بگو برابر
به جای مقر سپاه بگو ستاد سپاه	به جای معاش بگو روزی
به جای مقررات بگو آیین نامه	به جای معاشرت بگو رفت و آمد
به جای مقصر بگو گناهکار	به جای معاصر بگو امروزی - امروزی
به جای مقطعی بگو دوره ای	

- به جای مقطوع النسل بگو بی فرزند  
 به جای مقننه بگو آیینگذاری  
 به جای مقنی بگو چاه کن  
 به جای مقوله بگو زمینه - گوپه  
 به جای مقوی بگو نیروبخش  
 به جای مقیاس بگو پیمانانه  
 به جای ملاح بگو ملوان  
 به جای ملاقات کرد بگو دیدار کرد  
 به جای ملامت بگو سرزنش-سرکوفت  
 به جای ملت بگو مردم  
 به جای ملتزم بگو پایبند  
 به جای ملحق شدن بگو پیوستن  
 به جای ملکه بگو شهبانو  
 به جای ممانعت بگو بازدارندگی - بازداری - جلوگیری  
 به جای ممتد بگو دنباله دار  
 به جای مملکت بگو کشور  
 به جای ممنوع بگو بازداشته  
 به جای ممنون بگو سپاس  
 به جای ممنونم بگو سپاسگزارم  
 به جای ممکن بگو شدنی  
 به جای من بعد بگو زین پس  
 به جای من حیث المجموع بگو رویهمرفته  
 به جای منادی بگو پیام آور  
 به جای مناره بگو گلدسته  
 به جای منازعه بگو درگیری - ستیز  
 به جای منازل بگو خانه ها  
 به جای مناسب بگو پسندیده  
 به جای مناسبت بگو فراخور  
 به جای مناطق آزاد بگو آزادگاه ها  
 به جای مناظره بگو گفتمان  
 به جای منتخب بگو برگزیده  
 به جای منتظر بگو چشم براه  
 به جای منتقدان بگو خرده گیران  
 به جای منتقدین بگو خرده گیران  
 به جای منجر شدن بگو انجامیدن  
 به جای منجر شده بگو انجامیده  
 به جای منجم بگو اخترشناس  
 به جای منجمد بگو یخبسته  
 به جای منحصر به فرد بگو بی همتا  
 به جای منحل شد بگو برچیده شد  
 به جای منحل کردن بگو برچیدن  
 به جای منزل بگو خانه  
 به جای منزله بگو پاک  
 به جای منزوی ساختن بگو گوشه نشین ساختن  
 به جای منسجم بگو هماهنگ  
 به جای منشاء بگو سرآغاز  
 به جای منصفانه بگو دادگرانه  
 به جای منصوب کردن بگو گماردن  
 به جای منصوب کردن بگو گماشتن  
 به جای منطقه آزاد بگو آزادگاه  
 به جای منطقه آزاد تجاری بگو آزادگاه بازرگانی  
 به جای منطقی بگو بخردانه
- به جای منظره بگو چشم انداز  
 به جای منظومه شمسی بگو کهکشان خورشیدی  
 به جای منع بگو بازداری  
 به جای منفعت بگو سود - هوده  
 به جای منفک بگو جدا  
 به جای منقل بگو آتشدان  
 به جای منهدم بگو نابود  
 به جای منوط به بگو وابسته به  
 به جای منکر شد بگو زیرش زد  
 به جای مهاجرت بگو کوچ  
 به جای مهارت بگو چیرگی  
 به جای مهلک بگو کشنده  
 به جای مهیا بگو آماده  
 به جای مواجه بگو روبرو  
 به جای موازنه بگو برابری  
 به جای موازنه قدرت بگو برابری نیروها  
 به جای موافقم بگو همداستانم  
 به جای موثر بگو کارساز  
 به جای موجب بگو مایه  
 به جای موجب نگرانی شد بگو مایه نگرانی شد  
 به جای موجبات بگو زمینه ها  
 به جای موجه بگو پذیرفتنی  
 به جای مورخ بگو گذشته نگار  
 به جای مورد بگو باره  
 به جای مورد نظر بگو دلخواه  
 به جای موزه بگو دیرینکده  
 به جای موسس بگو بنیادگذار  
 به جای موسسه بگو بنیاد-نهاد-سازمان  
 به جای موضوع بگو جستار  
 به جای موعد بگو زمان - سررسید  
 به جای موفق باشید بگو پیروز باشید  
 به جای موفق بگو کامیاب  
 به جای موفقیت بگو کامیابی  
 به جای موقت بگو گذرا - زودگذر  
 به جای موقع بگو هنگام  
 به جای مولود بگو فرزند  
 به جای مومن بگو باورمند  
 به جای مونث بگو ماده  
 به جای مکانیزم بگو سازوکار  
 به جای مکتب بگو درنگ  
 به جای مکرمه بگو گرامی  
 به جای مکروه بگو ناپسند - زشت  
 به جای مکشوف بگو یافته  
 به جای مکشوفه بگو نویافته  
 به جای مکلف بگو ناچار - وادار  
 به جای میادین بگو میدان ها  
 به جای میسر است بگو شدنی است  
 به جای میلاد بگو زادروز  
 به جای مینیاتور بگو ریزنگاره  
 به جای مینیاتوری بگو ریزنگارگی  
 به جای مینیاتورریست بگو ریزنگارنده  
 به جای نا متناسب بگو بی قواره

به جای ناقص بگو ناسزا	به جای ناقص بگو چرخشگاه
به جای نادر بگو کمیاب	به جای نقطه نظر بگو دیدگاه - نگرش
به جای نادم بگو پشیمان	به جای نقیصه بگو کاستی
به جای ناراضی بگو ناخشنود	به جای نمک طعام بگو نمک خوراکی
به جای نارضایتی بگو ناخشنودی	به جای نهایتا بگو سرانجام
به جای ناشکری بگو ناسپاسی	به جای نهایی بگو پایانی
به جای ناشی از بگو برآمده از	به جای نهضت بگو جنبش
به جای ناشی شده است بگو برآمده است	به جای نواقص بگو کاستی ها
به جای ناشی می شود بگو بر می آید	به جای نورانی بگو درخشان
به جای ناطق بگو سخنران	به جای نوشتجات بگو نوشته ها
به جای ناعدالتی بگو بی دادگری	به جای نوع بگو گونه
به جای نامبارک بگو ناخجسته	به جای هال بگو سرسرا
به جای نامرتب بگو نا به سامان	به جای هذیان بگو چرند
به جای نامرتبی بگو نا به سامانی	به جای هلیکوپتر بگو بالگرد
به جای نامطلوب بگو ناپسند	به جای هم معنی بگو هم چم - هم آرش
به جای نامنظم بگو نا به سامان	به جای هم وطن بگو هم میهن
به جای ناموفق بگو ناکام	به جای همان طور بگو همانگونه
به جای نامیمون بگو ناخجسته	به جای همجهت بگو همسو
به جای نبض بگو تپش	به جای همفکران بگو هم اندیشان
به جای نجات بگو رهایی	به جای همینطور بگو همینگونه
به جای نجار بگو درودگر	به جای هیچ وجه بگو هیچگونه
به جای نجاری بگو درودگری	به جای هیچوقت بگو هیچگاه
به جای نجوم بگو اخترشناسی	به جای واحد بگو یکتا
به جای نحوه بگو روش - شیوه	به جای واصله بگو رسیده - دریافتی
به جای نحوه کار بگو روش کار	به جای واضح بگو روشن
به جای ندامت بگو پشیمانی	به جای واعظ بگو سخنران
به جای ندرتاً بگو گاهی	به جای واقعا بگو به راستی
به جای نزاع بگو کشمکش	به جای واقعه یا اتفاق بگو رویداد یا رخداد
به جای نزول بگو بهره پول	به جای واقعی بگو راستین
به جای نزولی بگو کاهنده	به جای والا بگو وگرنه
به جای نسبتاً بگو کمابیش	به جای والد بگو پدر
به جای نسل بگو دودمان	به جای والده بگو مادر
به جای نسوان بگو زنان	به جای والله بگو به خدا
به جای نشاط بگو شادی	به جای والی بگو استاندار
به جای نشریه ادواری بگو گاهنامه	به جای واکمن بگو پخش همراه
به جای نشریه هفتگی بگو هفته نامه	به جای وب سایت بگو تارنما
به جای نصب کردن بگو گذاشتن	به جای وپلاگ بگو تارنگار
به جای نصف بگو نیم یا نیمه	به جای وثیقه بگو پشتوانه
به جای نصیحت بگو پند یا اندرز	به جای وجود بگو هستی
به جای نطق بگو سخنرانی	به جای وحدت بگو همبستگی- یگانگی
به جای نظارت بگو بازبینی - بازرسی - واریسی	به جای وحشت بگو هراس-ترس-بیم
به جای نظاره گر بگو بیننده	به جای وحشت کردن بگو ترسیدن - هراسیدن
به جای نظافت بگو پاکیزگی	به جای وحشتناک بگو هراسناک - ترسناک
به جای نظافت را رعایت کنید بگو پاکیزه نگه دارید	به جای وحشیانه بگو ددمنشانه
به جای نظام بگو سامانه	به جای وخیم بگو ناگوار
به جای نظر به اینکه بگو از آنجا که	به جای ودیعه بگو سپرده
به جای نظم بگو سامان	به جای وراثت بگو بازماندگان
به جای نظیر بگو همانند	به جای وراجی بگو پرگویی
به جای نفر بگو تن	به جای ورم بگو آماس
به جای نفع بگو سود	به جای ورید بگو رگ
به جای نفع خالص بگو سود ویژه	به جای وزین بگو سنگین
به جای نفیس بگو گرانبمایه- باارزش	به جای وساطت بگو میانجیگری- میانجی

به جای کلام خدا بگو سخن خدا  
 به جای کلاه مال من است بگو کلاه از من است  
 به جای کلمات بگو واژه ها  
 به جای کلمه بگو واژه  
 به جای کلمه عبور بگو گذرواژه  
 به جای کلیپ بگو نماهنگ  
 به جای کلیت بگو همگی  
 به جای کم نظیر بگو کم مانند - بی مانند  
 به جای کم و کیف بگو چند و چون  
 به جای کمالات بگو شایستگی - شایستگی ها  
 به جای کماکان بگو همچنان  
 به جای کن فیکون بگو زیر و رو - زیر و زبر  
 به جای کنترل بگو مهار  
 به جای کنتور (اروپایی) بگو شمارنده  
 به جای کنگره بگو همایش  
 به جای کهولت بگو پیری  
 به جای کوپن بگو کالابریگ  
 به جای کیاست بگو زیرکی - هوشیاری  
 به جای یاغی بگو سرکش  
 به جای یأس بگو ناامیدی  
 به جای یقین بگو باور  
 به جای یقینا بگو بی گمان  
 به جای یورتمه بگو چارگامه  
 به جای یومیه بگو روزانه  
 به جای یک ذره بگو یک خرده  
 به جای یک ربع بگو یک چهارم  
 به جای یک عده بگو شماری  
 به جای یکطرفه بگو یکسویه

به جای وساطت کردن بگو میانجیگری کردن  
 به جای وسط بگو میان یا میانی  
 به جای وسعت بگو گستره  
 به جای وصیتنامه بگو درگذشتنامه  
 به جای وضع حمل بگو زایمان  
 به جای وضعیت بگو چگونگی  
 به جای وضو بگو دست نماز  
 به جای وضوح بگو روشنی  
 به جای وطن بگو میهن  
 به جای وطنی بگو میهنی  
 به جای وفات بگو مرگ - درگذشت  
 به جای وفور بگو فراوانی  
 به جای وقاحت بگو بی شرمی  
 به جای وقایع بگو رویدادها  
 به جای وقتی که بگو هنگامیکه  
 به جای وقتی که در باز شد... بگو هنگامی که در باز شد ...  
 به جای وقیح بگو بی شرم  
 به جای ولادت بگو زادروز  
 به جای ولاغیر بگو و دیگر هیچ  
 به جای ولیعهد بگو جانشین  
 به جای وکیل مجلس بگو نماینده مجلس  
 به جای کابوس بگو بختک  
 به جای کابینت (فرانسه) بگو گنجه  
 به جای کاتالیزور (اروپایی) بگو کنشیار  
 به جای کاذب بگو دروغین  
 به جای کار مشکلی است بگو کار دشواری است  
 به جای کارخانجات بگو کارخانه ها  
 به جای کاسب بگو سوداگر  
 به جای کاشف بگو یابنده  
 به جای کافی است بگو بس است  
 به جای کامپیوتر بگو رایانه  
 به جای کاندیدا بگو نامزد  
 به جای کبد بگو جگر  
 به جای کبیر بگو بزرگ  
 به جای کثرت بگو فراوانی  
 به جای کثیر الانتشار بگو پر شمارگان  
 به جای کثیف بگو ناپاک  
 به جای کدورت بگو دلگیری  
 به جای کذاب بگو دروغگو  
 به جای کذب بگو دروغ  
 به جای کسب علم بگو دانش اندوزی  
 به جای کسب و کار بگو سوداگری  
 به جای کسرکردن بگو کاستن  
 به جای کسوف بگو خورشید گرفتگی  
 به جای کفاش بگو کفشگر  
 به جای کفاشی بگو کفشگری  
 به جای کفایت بگو بسنده-بسندگی  
 به جای کفایت می کند بگو بسنده می کند  
 به جای کفن و دفن بگو خاکسپاری  
 به جای کل بگو همه  
 به جای کلاً بگو رویهمرفته  
 به جای کلام بگو سخن